

تقسیمات اسم:

تقسیماتی برای اسم وجود دارد از جمله اینکه:

۱. مصدر و غیرمصدر
۲. جامد و مشتق
۳. مذکر و مؤنث
۴. متصرف و غیرمتصرف

در چهارچوب این تقسیمات از تغییرات صرفی ای که عارض بر اسماء میشود، بحث میکنیم و همچنین به این تقسیمات، تقسیمات دیگری نیز ملحق میشود:

۵. معرفه و نکره
۶. معرب و مبنی

در مورد این تقسیمات نیز عواضی صرفی وجود دارد که ان شاءالله به همه آنها خواهیم پرداخت.

در مورد اسم معرب، تقسیم مخصوص دیگری به اعتبار حرف آخر کلمه وجود دارد که این تقسیم عبارت است از:

۱. مقصور
۲. ممدود
۳. منقوص
۴. صحیح
۵. شبه صحیح

در این قسمت این تعاریف را از حیث و وجهه صرفی آنها می آوریم:

مقصور:

اسم معربی است که به الف مقصوره **ثابت** ختم شده است و **الف مقصوره** الفی است که بعد از آن همزه وجود ندارد حال این الف به هر یک از چهار غرض ذیل آمده باشد، تفاوتی نمیکند و آن را همچنان مقصور مینامیم. اغراضی که به آن علت الف مقصوره می آید به این قرار است:

۱. منقلب از حرف اصلی

■ عصا، فتی، هدی

۲. حرف تأنیث

▪ عطشی، موسی

۳. الحاق

▪ أرطى

۴. تکثیر حروف کلمه

▪ قَبَعَثَرَى

به خلاف الفی که غیر ثابت باشد مانند رأیتُ زیداً که در هنگام وقف، یک الف به آن اضافه میشود و همچنین جائی غلاماً زیدٌ که هنگام اضافه، نون تثنیه افتاده و الفی ایجاد شده است اما به اینها مقصوره نمیگویند.

ممدود:

اسم معربی است که به الف زائده‌ای که مابعدش همزه است، ختم شده باشد. حال تفاوتی نمیکند که این الف و همزه به کدامیک از اغراض زیر آمده باشد:

۱. همزه اصلیه

▪ قرأء

۲. همزه بدل از حرف اصلیه


▪ كِساء ، رِداء

۳. الف و همزه به قصد تأنیث

▪ حمراء ، زكرياء

۴. الف و همزه به قصد الحاق

▪ حِرباء

به اسمی که مختوم به الف اصلی مابعد همزه باشد، در علم صرف، ممدود گفته نمیشود  اگرچه در علوم لغت و قرائت به آن ممدوده گفته میشود!

المنقوص:

اسمی است که به یاء ثابت غیر مشددِ ماقبل مکسور ختم شده باشد.

▪ شجی ، قاضی ، منادی ، جوارى ، لیالی ،

به خلاف اسمی که یاء آخرش غیر ثابت باشد مانند:

▪ احسن الی أخیک

به خلاف اسمی که ماقبل یاء اش مکسور نیست مانند:

▪ ظَبِي ، سَعِي
به خلاف اسمی که یاء آخرش مشدد است مانند:
▪ کَرَسِيّ

صحیح:

اسمی که حرف آخرش حرفی صحیح و غیر از همزه‌ای باشد که ماقبل آن همزه الف زائده است!

▪ رَجُل ، مَرءٌ ، مَرَأَةٌ ، ماء ، داء

توجه کنید که اسمی که حرف آخرش همزه ماقبل الف زائده است، **ممدوده** نام دارد.

شبهه صحیح:

اسمی که به **واو** یا **یاء** ماقبل ساکن ختم شده باشد.

▪ دَلُو ، ظَبِيّ ، واو ، زای ، مَدْعُوّ ، مَرْمِيّ ، کَرَسِيّ ، مَنَفِيّ

توجه کنید که اصطلاح «صحیح» و «منقوص» در اینجا اصطلاح خاصی است که متفاوت است با آنچه در مقدمه کتاب راجع به تقسیم کلمه به صحیح و معتل و معتل به ناقص و ... مطرح شد!

حاشیه

مطالب مطرح در کلاس:

میگوید تقسیماتی در اسم وجود دارد و ذیل این تقسیمات عوارضی که ناشی میشود را بررسی میکنیم.

به درستی که از اقسام حاصل از این تقسیم ها عوارض صرفیه ای وجود دارد. با آنها مواجه خواهیم شد.

صفحه ۲۰۰

۱. **سواءٌ**: بندریگی ۹۸۱: مؤنث الاسوء (بد، ناپسند، به شک افتاده، و جمعش سوء): زن شک کرده و بدگمان شده، صفت بد، خصلت ناپسند، خوی زشت، زن زشت و ... اما در این کتاب با توجه به لغت نامه ترجمه و تحقیق مفردات قرآن، به معنای جای وسط و میانه و «غیر» به کار رفته است.
توجه: الگوی سواء همانند سواءٌ علیهم أُنذرتهم ... در قرآن است.
به این معناست که خواه به این صورت باشد یا آن صورت ...
۲. **أُ**: همزه تسویه است که برای مساوی دانسته شدن دو چیز می آید و در متن کتاب به نظر میرسد که به معنای **خواه** باشد.
۳. **کانت** ناقصه است و مرجع هی مستتر در آن «الالف» است که معامله مؤنث با آن میشود. که معنا به این صورت است خواه منقلب از حرف اصلی باشد مانند عصا، فتی و ... یا اضافه شده برای تأنیث باشد مانند ...
۴. **إِذَا**: در معنای شرطیه است که جواب شرط آن محذوف شده است.